



قوله عمومی جهاد کبیر



بیانات حجة الاسلام و المسلمین مجتهد و حاج علی اکبری

در جمع مربیان و شبکه پشتیبان خواهران
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

جلسه ۱۱ - مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

- مروری بر مطالب گذشته
- رسیدن به فتح مبین با مراقبه
- مراقبه عام
- مراجعه دائمی به تفصیل اوامر و نواهی الهی
- زیست مبتنی بر مبنای شریعت الهی
- مراقبه خاص
- مراقبت نسبت به نقطه ضعفها
- نگاه عاقلانه به اتفاقات مربوط به حجاب
- تبیین و پاسخگویی به مسائل و شبهات
- تحلیل و بررسی مسائل مربوط به حجاب
- اجتناب از مواجهه با بخش‌های سلبی
- پرهیز از ورود به بحث‌های جاری
- بانوی تراز مجاهد
- بیت اتحادیه‌ای ناب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ

مروری بر مطالب گذشته

«مراقبه» خدمت‌تان تقدیم می‌شود مطالب مهمی است. دو رکن هم باقی می‌ماند، یکی رکن «معاقبه یا معاتبه» است و دیگری هم رکن «محاسبه» است. که طبعاً ما «محاسبه» را باید اول به تفصیل به آن پردازیم که گفتگوی مختصرتری هم درباره آن رکن «معاقبه» که تضمین محسوب می‌شود خواهیم داشت ان‌شاءالله الرحمن.

رسیدن به فتح مبین با مراقبه

آیه کریمه‌ای که ما از قرآن کریم استفاده کردیم مربوط بود به سوره «حشر»، فرمان صریح پروردگار متعال هست که فرمود «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»^۱ استثناء قائل نشده، عرض کردم این نفس استفاده شده «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ» هر کسی، هر نفری، هر نفسی؛ مرد، زن، جوان، پیر، در آغاز سلوک، در میانه، در انتهای هر شرایطی که داشته باشد

۱ آیه ۱۸ سوره حشر

موضوع بحث ما رسید به مسأله «انضباط سلوکی». عرض کردیم یکی از قواعد که در ساختن خویشتن و در پیش‌برد مقاصد الهی در محور خودسازی بسیار کمک‌کننده است عبارت است از این که انسان در برنامه سلوکی خودش دارای یک انضباط و نظم روشنی باشد. این انضباط سلوکی را براساس آن چه که بزرگان ما مطرح کردند عرض کردیم دارای چهار رکن است که رکن اول عبارت است از «مشارطه یا برنامه‌ریزی». در آن باره نکته‌های لازم را عرض کردیم. رکن دوم عبارت است از «مراقبه» که چند جمله‌ای در این باره صحبت کردیم. یک دو سه جمله دیگر هم من امروز در همین زمینه می‌خواهم عرض کنم. آن چه که در محور



باید دائماً با تأکید فراوان ناظر بر برنامه‌ها و اعمالش باشد. این تأکید قرآنی را بین دو تقوا خاطرمان هست، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»^۲ قبلش است، بعد فرمان به مراقبه است که «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» بعد هم مجدداً فرمود «وَأَتَّقُوا اللَّهَ» یک پشتوانه هم برای آن قرار داد «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».

بنابراین این می‌شود یک وظیفه بسیار جدی که می‌شود گفت بزرگان ما، عمده مباحث مربوط به سلوک و خودسازی و این‌ها را در اطراف همین مسأله «مراقبه» دنبال می‌کنند، یعنی روی همین کلمه «وَلْتَنْظُرْ»، متنها خب بعضی از بحث‌ها جنبه مقدماتی دارد، مثل «مشارطه» جنبه مقدماتی دارد. بعضی از بحث‌ها هم مثل «محاسبه» و «معاتبه» جنبه تعقیب و امتداد دارد، این‌ها آن جنبه‌های پیگیری و امتداد را دارند. ظاهراً اصل مسأله به یک اعتبار همین

«مراقبه» است که اگر این در انسان به لطف خدای متعال قوی و تقویت بشود، می‌توانیم در محور جهاد با نفس و جهاد اکبر به پیروزی‌های بزرگ برسیم. یعنی انسان هم می‌تواند به فتح قریب برسد، هم می‌تواند به فتح مبین برسد. این امکان فراهم می‌شود. اما اگر در بخش «مراقبه» ما ضعیف باشیم عملاً پیشرفت مناسبی انسان پیدا نمی‌کند. یعنی ممکن است در یک مواردی پیشرفت‌هایی حاصل بشود ولی پیشرفت‌هایی نیست که بشود روی آن حساب کرد، مثلاً یک دو قدم می‌رود جلو، دو قدم می‌آید عقب، مدام در حال رفت و برگشت است. یک حرکت رو به جلو و دائماً در حال پیروزی و فتح و امثال این‌ها نخواهد بود. با این ملاحظه روی موضوع «مراقبه» باید بیشتر سرمایه‌گذاری کرد. حالا ما در این که در چه زمینه‌هایی انسان باید مراقبه



ما فرمان داده شده. خوب آن چه که از سوی خدای متعال به ما امر یا نهی شد می‌شود کلیتی که باید تحت مراقبه عام قرار بگیرد که ما امری را فروگذار نکنیم، نهی‌ای را هم مرتکب نشویم. بنابراین این می‌شود مراقبه به معنای عام. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ...»؛ همه شما تقوای الهی را پیشه کنید و بدانید که هر کسی خودش باید گلیم خودش را از آب بکشد. یعنی خیال نکنید کسی می‌تواند برای شما کاری بکند، این «و لَتَنْظُرَ نَفْسٌ» یعنی خودت باید دست به کار بشوی. وقتی که می‌گوید «یا ایها الذین آمنوا» معنایش این است که شما مجموعه کسانی هستید که به خداوند تبارک و تعالی، به دین قویم الهی، به اسلام عزیز، به وحی الهی ایمان آوردید، همان مجموعه‌ای که به آن ایمان آوردید که برای شما مضبوط است، مکتوب است، پایدهای آن،

داشته باشد، درباره اعمال، راجع به کیفیت قبل از عمل، در حین عمل، انسان باید بالاخره مراقبت داشته باشد، این‌ها نکته‌هایی بود که قبلاً عرض کردیم. اجازه بدهید من با یک تعبیر دیگری این موضوع را به یک جمع‌بندی خدمت‌تان برسانم. آن تعبیر این است که ما یک مراقبه عام داریم، یک مراقبه خاص داریم، یک مراقبه اخص داریم. البته می‌شود این را طور دیگری هم تقسیم کرد، متها خوب برای این که یک مقدار موضوع روشن‌تر بشود من این‌گونه خدمت‌تان عرض می‌کنم.

مراقبه عام

مراقبه عام در واقع عبارت است از آن نظارتی که انسان باید نسبت به عموم اوامر و نواهی پروردگار متعال داشته باشد. یک فهرستی از وظایف متوجه ما است که امر داریم، امر و نهی از طرف خداوند تبارک و تعالی به



نبایدهای آن، پیشنهادش، همه‌اش در اختیار شما است. انسان مؤمن به یک التزام باطنی برای این که کلیه اوامر الهی را که متوجه او شده به شکل مطلوب و تام و تمامی به آن عمل کند و همه آن چه که از ساحت قدس ربوبی مورد نهی قرار گرفته به طور کلی آن‌ها را ترک نکند، این را باید یک قاعده عمومی و کلی برای خودش داشته باشد.

این دیگر نیاز به مشارطه ندارد، این‌ها یک فهرست روشنی از اوامر و نواهی الهی است که متوجه ما است. ما این‌ها را اگر نمی‌شناسیم خب باید برویم شناسایی کنیم، مطالعه کنیم، آشنا بشویم. اگر نیاز به آگاهی بیشتر داریم برویم آگاهی پیدا کنیم. اگر در محور آگاهی‌ها مشکلی نداریم مسأله عمدتاً می‌شود عمل، باید انسان التزام به عمل داشته باشد. چیزی که می‌تواند کار دست ما بدهد عبارت است از «غفلت». انسان وقتی غافل می‌شود،

گرفتار فراموشی می‌شود ممکن است امری از اوامر الهی را زمین بگذارد یا خدای نخواستہ نهی‌ای را مرتکب بشود. باز عمدتاً این حالت «غفلت» است. فرمان به «و لتنظر» در واقع فرمان به بیداری است، به یک نوع روشن بینی و آگاهی است. انسان خودش را در موضع بیداری در محیط اوامر الهی و محیط دین قرار بدهد. یعنی حالتش حالت یقظه و بیداری باشد. در حالت بیداری انسان اشرف دارد. درست نقطه مقابلش حالت خواب است که انسان نمی‌داند دوروبر او چه خبر است. گاهی وقت‌ها انسان بیدار است متوجه است که دوروبر او چه می‌گذرد و منافعش را متوجه است، خطرها را متوجه است، این خاصیت بیداری است. این حالت یقظه و بیداری در واقع کمک می‌کند که انسان بتواند به وظایفش عمل کند، وظایفش را فروگذار نکند و اگر احیاناً یک نهی‌ای متوجه او شده



تا محیط عمومی اجتماعی. این هم برای ما یک فهرستی است اوامر و نواهی الهی را در پی دارد و یک بخش‌هایی هم هست که استحضار دارید در نسبت با ما و عالم پیرامون ما است، یک سلسله وظایفی است که بین ما و طبیعت بین ما و عالم خلقت است، این جا یک وظایفی مثلاً داریم حالا کم یا زیاد، اگر کسی متناسب با شرایطش یک وظایفی هم در آن بخش‌ها پیدا می‌کند و همه این‌ها می‌آید ذیل یک وظیفه بزرگ که هر کدام از ما نسبت به خودمان داریم. یعنی در این جا هم مثل این که نقطه کانونی است. از جمله وظایف همین است که الان داریم درباره‌اش صحبت می‌کنیم که انسان برنامه‌ریزی داشته باشد، مراقبه داشته باشد، جدی باشد که کارهایش به سامان بشود. بنابراین این شد مراقبه عام.

یک کاری را نباید انجام بدهد، به این توجه دارد، خود این کمک کننده است، پس مراقبه عام می‌شود مراقبت ما نسبت به مجموعه اوامر و نواهی و وظایف شرعی که از سوی خدای متعال به ما توجه پیدا کرده، یعنی الان این وظایف متوجه من است. هم در نسبت ما با پروردگار متعال، هم در نسبت ما با سایر انسان‌ها، در سایر انسان‌ها هم نسبت به افراد نزدیک که حقوق بیشتری بین ما و آن‌ها جریان پیدا می‌کند، مثل وظایف و اوامر و نواهی که مرتبط با ساحت پدر و مادر هست، یا نسبت بین انسان و همسرش هست. بین انسان و بچه‌هایش هست. گاهی این جاها سنگین‌تر است یعنی کفه وظایف سنگین‌تر است. بعد هم که یک مقدار فاصله می‌گیرد از محیط و همکار و دوست و بروید آن طرف‌تر همسایه و معلم و شاگرد و... هم چنان گسترش پیدا می‌کند



مراجعه دائمی به تفصیل اوامر و نواهی الهی

کوتاهی کنم. این که انسان یک چنین بنایی داشته باشد و مبنای او درون زندگی این باشد می دانید خیلی پیش برنده است و معنایش این است که اگر یک وقت یک چیزی این وسطها اتفاق بیفتد چیزی بوده که اصلاً در قاموس زیست من وجود نداشته و پیش آمده، حالا بر اثر غفلت است، بر اثر بالاخره و سوسه شیطان است، چه پیش آمده، و آلا به هیچ وجه به خودم اجازه نمی دهم امری از اوامر الهی را دست کم بگیرم و ترک بکنم و نهی ای را بخواهم مرتکب بشوم یا دست کم بگیرم. نه، بنای من بر این است. آن وقت این بنا را و مبنا را انسان باید در محیط نفس خودش دائم تقویت کند، امر باشد و من و کوتاهی؟ مگر چنین چیزی می شود؟ نهی ای باشد و من بخواهم کوتاهی کنم؟ این را باید دائم در محیط شخصیت خودش و در فضای روان و جان خودش برجسته سازی کند و

خدا اساتید ما را رحمت کند مخصوصاً آیت الله العظمی بهجت (اعلی الله مقامه الشریف). آقای بهجت گاهی در بعضی از جلسات خصوصی با بعضی از دوستان یک نکته ای را خیلی با اصرار می گفتند، می گفتند جناب عالی بنا داشته باش بین خودت و خدای متعال بگو خدایا من بنای قطعی جدی ام این است که هر چه که تو امر کردی عمل کنم و هر چه که تو نهی کردی من ترک کنم. این بنای قطعی جدی من است. می دانید خود این که یک کسی یک چنین بنایی داشته باشد یعنی بگوید من اصلاً برای خودم هیچ فرضی و تجویزی ندارم برای این که مثلاً یک وقت چیزی را خدای متعال نهی کرده باشد من انجام بدهم، حاشا و کلا. یا یک وقت مثلاً یک چیزی را خدای متعال امر کرده باشد من درباره اش بخواهم



مدام تکرار کند و این را برجسته کند. خود این بسیار پیش‌برنده است. آن وقت خود این حالت توجه به این مبنایی که ما داریم، خودش بسیار پیش‌برنده است، ضمن این که عرض کردیم انسان باید تفصیل اوامر و نواهی الهی را هم دائماً به آن مراجعه کند، مطالعه کند، نسبت‌ها را با خودش کشف کند. سعی کند چیزی از قلم نیفتد که حیثاً یک وقت بخواهد بعداً حسرت بخورد که فلان چیز را من نمی‌دانستم یا غافل شدم.

زیست مبتنی بر مبنای شریعت الهی

همین جا یک نکته را هم جالب است خدمت‌تان عرض کنم و آن این که چقدر زیست فقهی خوب است. متأسفانه در روزگار ما این مدل زندگی خیلی دارد دست‌کم گرفته می‌شود، یک وقت‌هایی تضعیف می‌شود. بعضی‌ها هم هستند که این‌ها

گاهی من می‌بینم شیطان به زبان‌شان حرف می‌زند، واقعاً این جور می‌گفت: «نفس الشیطان علی الانسان»، گاهی حرف‌هایی که می‌زنند انگار شیطان مجسم شده دارد این حرف‌ها را می‌زند. کسانی که زیست فقهی را تضعیف می‌کنند بدانید زبان‌شان زبان شیطان است، و الا اساساً زیست فقهی یعنی زیست مبتنی بر مبنای جدی شریعت الهی. آن وقت آن جا ما مباحثه داریم که خوب کار ماها که حیثاً کسانی باشیم که مثلاً مقلد هستیم در این بخش راحت‌تر است. کسانی زحمت کشیدند این‌ها را مطالعه کردند، مباحثه کردند، استخراج کردند، جمع‌بندی کردند در اختیار ما گذاشتند. خوب اگر مثلاً درباره موضوع حجاب به عنوان این که این بالاخره حدش چیست؟ مرزش چیست؟ اصلش، ریشه‌اش، قواعدش، اصولش، آدابش، جزئیاتش، همه را نشستند مطالعه کردند، مبنای را استخراج



کردند، کارشناسانه، عالمانه در اختیار ما گذاشتند. چیزی را کم نگذاشتند؛ واجبات را گفتند، مستحباتش را گفتند، مرزهایش را برای ما تعریف کردند. خیلی انسان باید قدر بداند. این خیلی شکر دارد. انسان می‌خواهد نماز بخواند تکلیفش روشن است، از مقدماتش و وضویش و قبله‌اش و همه چیز؛ واجبات هست تا پایانش. همه را نشستند با جزئیات براساس قرآن و کلمات اولیاء خدا این‌ها را احصاء کردند. ما حجت داریم، چقدر انسان راحت است در این بخش. مگر یک کسی بخواهد بازی در بیاورد و نخواهد زیر بار برود. والا این‌ها هست.

از قدیم‌ها این خیلی روش خوبی بود که دائماً انسان به رساله مرجع تقلید خودش مراجعه کند. شما می‌بینید در مراجعات انسان خیلی چیزهای تازه‌ای باز پیدا می‌کند. عجب من این جا این وظیفه را داشتم. این جا

این طور باید انسان عمل کند. مخصوصاً در احکامی که به آن ابتلاء دارد، بعضی از احکام را انسان کمتر مبتلا به است، یعنی بعضی از احکام را انسان ابتلاء عمومی دارد، بعضی وقت‌ها ماها مثلاً یک ابتلاء ویژه داریم. خب این احکام را انسان باید مراجعه کند، دائماً بخواند، به آن مسلط باشد. خودتان می‌دانید این مراجعه کردن و این‌ها را دیدن و مدام جمع و تفریق کردن و بعد انسان با خودش تطبیق بدهد.

من یک بار یک روایتی را دیدم از امام صادق (علیه‌الصلوة و‌السلام)، حضرت به یکی از دوستان‌شان یک تعبیر سنگینی دارند می‌گویند حیف است، درست نیست. این تعبیر خیلی نزدیک به این جمله است، جمله حضرت که یک کسی مثلاً پنجاه سالش گذشته، شصت سالش گذشته هنوز بلد نیست یک نماز درست و حسابی بخواند. آن وقت چرا این جورى باید باشد؟ یعنی احکامش



در مراقبه عام ما اهتمام داریم که امری مفقود نشود و نهی‌ای موجود نشود، مرتکب آن نشویم. آن مراقبه عام است. مراقبه خاص این است که آن چه که خدای متعال به ما فرمانش را داده، این را ما تمیز در بیاوریم، خوب انجام بدهیم. خوشگل انجام بدهیم. این که این تمیز و خوشگل و قشنگ و با کیفیت انجام بشود این نیاز به یک مراقبت برتری دارد. حالا من در باب اوامرش به شما نمونه بخواهم بگویم شاید بهترین نمونه را شما در موضوع نماز دارید. انسان نماز می‌خواند، به عنوان یک وظیفه شرعی این را انجام می‌دهد. اما همین نمازی که شما می‌خوانید خیلی می‌تواند کیفیت آن متفاوت باشد. یعنی این که خوب در بیاید، یعنی انسان بتواند به شکلی انجام بدهد که نگاه خدای متعال را به خودش متوجه کند. حالا جالب است مثلاً شما مراجعه می‌کنید آن وقت می‌بینید

را هنوز درست نمی‌دانند، واجباتش مثلاً، محرماتش، مستحباتش، این‌ها هست. بنابراین همین جا به مناسبت خواستم عرض کنم این زیست فقهی خیلی مغتنم است، و اهتمام نسبت به رساله، نسبت به مراجعه به نظرات مرجع تقلید و بعد انسان جاهایی که می‌بیند سؤال کند، پیگیر باشد، چقدر این خوب است. پیگیری داشته باشد که نکند کار من یک جایی از آن تطبیق نمی‌کند. بینم واقعاً الان این خوب است، این تطبیق می‌کند با آن که خدای متعال به من فرمانش را داده یا نه؟ حالا دیگر همین‌طور بروید جلو در مسائل معاملات، قراردادهای، هر چیزی که مرتبط با ما می‌شود.

مراقبه خاص

ما یک مراقبه داریم به معنای خاص. مراقبه به معنای خاص عبارت است از مراقبت از کیفیت.



که مثلاً بزرگان ما، اساتید ما این‌ها چه آثار خوبی نوشتند، کمک می‌کند به کیفی‌سازی نماز ما. قواره‌اش قواره شرعی است، مثلاً یک بخشی در اعمال است، یک بخشی در اذکار است، یک سری چیزهایی است که فقهی تکلیف ما روشن است. اما این یک قدم می‌رود آن طرف‌تر که آدابی را به ما معرفی می‌کند که با رعایت آن آداب نماز ما وارد یک عالم تازه‌ای می‌شود. مثلاً این که انسان الان می‌رود به سجده، در سجده‌اش چه عالمی داشته باشد، چه حالی داشته باشد. اساتید ما مثلاً این را تأکید می‌کنند می‌گویند ببینید مثلاً سجده، رکوع و قیام، این سه رکن در نماز با خوف تناسب دارد. انسان ایستاده در پیشگاه خدای متعال، عظمت پروردگار متعال. قلب انسان می‌خواهد از جا کنده بشود، یک لحظه وقتی توجه پیدا کند که من در ساحت قدس ربوبی

ایستادم. در پیشگاه حق. انسان وقتی حالت رکوع پیدا می‌کند حاصل این درک عظمت است که می‌شکند. آن حالت تواضعی است که در کیفیت رکوع است، آن وقت انسان خوفش باز بیشتر می‌شود و حالت خشیتی که در درک عظمت خدای متعال دارد. این‌ها را دیگر نماز فقهی به ما نمی‌دهد. آن به ما می‌گوید که چگونه به رکوع برویم، در رکوع مان چه بگوییم. می‌گوید چطور بایستیم که نماز ما درست باشد و در حالت مثلاً قیام قرائت ما چه باشد، ذکر ما چه باشد. این‌ها را فقهی‌اش به ما می‌گوید اما این جاست که آداب به میان می‌آید، آن بحث کیفیت است. آن وقت دو عالم متفاوت پیدا می‌شود. بعد مثلاً فرض کنید انسان سر از رکوع برمی‌دارد، یک جلوه و تجلی دیگری از عظمت پروردگار متعال، انسان را می‌اندازد به سجده، به خاک می‌اندازد. آن حالت به خاک



جاها چگونه باید روبه‌رو بشویم. بعد اصلاً شما را وارد یک عالم دیگری می‌کند. آن وقت تازه مزه نماز آن جا چشیده می‌شود. پس مراقبت خاص می‌شود مراقبت از کیفیت. آن وقت دیگر ما قانع نمی‌شویم که صرفاً یک نماز فقهی بخوانیم.

این را آن وقت چه کسی به شما می‌گوید؟ این را اهل معرفت به شما می‌گویند، مثلاً می‌روید به محضر امام راحل عظیم‌الشان‌مان، بعد یک کتاب برای شما تهیه می‌کند به نام «آداب الصلاة» و در کتاب «آداب الصلاة» آن وقت شما را وارد این عالم می‌کند که این نمازی که ما می‌خواندیم حالا می‌خواهد مؤدب بشود به آداب الهی، می‌رویم خدمت استاد امام مرحوم آیت‌الله امیرز جواد آقای ملک‌تبریزی صاحب همین کتاب «المراقبات»، بعد ایشان کتاب «اسرار الصلاة» را به ما تحویل می‌دهد که آن جا به ما آموزش می‌دهد که این

استحضار دارید ما نماز فقهی‌هایمان هم روی هوا است، عذرخواهی می‌کنم، از شما عذرخواهی می‌کنم، من خودم را عرض می‌کنم. می‌گویم ما، نمی‌خواهم شما را متهم کنم. بنده و کسانی که مثل من هستند. ما نماز فقهی داریم می‌خوانیم. بعد نماز فقهی‌مان را هم می‌رویم می‌بینیم می‌شود به ده جای آن اشکال گرفت. این حکم سجده است، این نحوه مثلاً قرائتش، هنوز قرائتش را درست نکرده. یعنی چیزی که باید مثلاً پنج شش سالگی درست می‌کرد هنوز در قرائت صاد و ضاد و نمی‌دانم چه و این‌ها پیش ایراد

افتادن در سجده، قرار گرفتن در سجده که نزدیک‌ترین نقطه به خدای متعال است از نظر حالاتی که انسان می‌تواند در زندگی‌اش داشته باشد آن جا اوج خشوع در نماز است، در حالت سجده است که این عظمت الهی دیگر کلاً بر او غلبه کرده.



برگشته. حالا می‌نشیند، انسان وقتی می‌نشیند یک آرامشی پیدا می‌کند. در ایستادن قلبش دارد از جا در می‌آید، در رکوعش، در سجده‌اش یک جوششی هست، اما وقتی می‌نشیند می‌گوید الحمدلله، یک حال عجیبی دارد، یعنی تمام وجودش سرشار می‌شود از امید به لطف خدای متعال. بعد شروع می‌کند شهادت می‌دهد، بعد سلام می‌دهد، چقدر قشنگ است آن حالت تشهد و سلام، این‌ها را می‌گویند منطقه رجاء است، آن حالت آرامشی است که برای انسان مؤمن در نمازش هست.

بنابراین مراقبت خاص پس مراقبت از کیفیت است. حالا در موضوعی شما وارد بشوید همین طور هست. در مراقبت خاص یک توصیه کلیدی داشتیم که قبلاً عرض کردیم، یادآوری آن هم خوب است. آن توصیه کلیدی عبارت است از این که ما براساس شناختی که هر کدامان از

هست. هنوز نماز فقهی مان کلی زیر سؤال است تا چه برسد نماز معرفتی مان. حیف است خب. انسان این‌گونه است که طعم بندگی را می‌چشد. حجاب فقهی کجا، حجاب اهل معرفت کجا. این‌ها دو عالم است، آن جا یک آدابی دارد، یک ملاحظات، یک حالی دارد. یعنی یک بانویی که صرفاً مثلاً حجابش را رعایت می‌کند، حجاب فقهی‌اش را رعایت می‌کند. اما یک کسی که ضمناً مؤدب به ادب حجاب است، خب این ادب چیست؟ حالش وقتی که این پوشش را دارد در محیط اجتماعی چه حالی است؟ این یک عالم دیگری دارد، یک مرحله بالاتری است. تازه آن جاها برای او کشف‌الأسرار می‌شود، آن وقت قیمتش را می‌داند، قدرش را می‌داند. عرض به محضرتان بعد می‌فرمودند که مثلاً حالت تشهد و حالت سلام مثلاً حالت رجاء است، انسان از این حالت‌ها



عذر تراشی کند، توجیه المسائلش را باز کند بخواهد مسأله را مثلاً به قول عرب‌ها روغن مالی کند یا به قول فارس‌ها ماست مالی کند. چون می‌دانید کلمه روغن مالی کلمه قرآنی است «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ»^۳ به معنای روغن است. حالا در فارسی ما می‌گوییم ماست مالی. خوب بخواهد به توجیه المسائلش مراجعه کند و این را یک جور جفت و جورش کند، ولی خودش می‌داند چه خبر است. بنابراین ما در مراقبت خاص یک مراقبت ویژه داریم که ناظر به نقطه ضعف‌های ما است و جاهایی که می‌تواند ما را به ویژه در مسیر مخاطرات قرار بدهد. مثلاً من می‌بینم راجع به فلان امر از اوامر الهی یک تنبلی خاصی دارم. راجع به فلان کار خوب هستم، آن را خوب انجام می‌دهم. مثلاً یک کسی را می‌بینید راجع به روزه خوب

خودمان داریم، می‌دانید هر کدام ما یک عالمی داریم، هر کدام از ما «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً»^۳ یک عالمی داریم. بگذریم که این خودش یک فصل عجیبی است در بحث‌های سلوکی و نباید هم از آن غفلت بشود.

مراقبت نسبت به نقطه ضعف‌ها

انسان براساس شناختی که از خودش دارد، از قوت‌هایش، از ضعف‌هایش، از شرایط خودش در مراقبت خاص دارد باید مراقب آن نقطه ضعف‌هایش باشد که از کجاها می‌تواند آسیب بخورد. ما در این جهت‌ها با همدیگر خیلی فرق می‌کنیم. بعد بخش‌هایی هم هست که هر کسی خودش خبر دارد. یعنی همان است که فرمود «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» * وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ»^۴ ممکن است یک وقت پیش خودش

۳ آیه ۱۴ سوره نوح

۴ آیات ۱۴ و ۱۵ سوره قیامت

۵ آیه ۹ سوره قلم



باشیم. هم نسبت به اوامر، هم نسبت به نواهی. پس یک مسأله می شود کیفیت انجام. یک مسأله از مراقبت‌ها هم می شود مراقبت نسبت به نقطه ضعف‌ها. این را همیشه یادتان باشد؛ نقطه ضعف من کجاست؟ آن جاها را باید خوب شناسایی کنم و برای آن یک اهتمام ویژه بگذارم. مثلاً در این محور نقطه ضعف‌ها در ناحیه نهی، نواهی الهی، مثلاً یک چیزی است که خدای متعال نهی کرده، من می بینم آقا نسبت به فلان چیز من حالا ضعف دارم، این جاها مراقبه چه می شود؟ مراقبه می شود فاصله گذاری.

مثلاً یک کسی می گوید که من در مسأله حسد ضعف دارم من یک مقدار خودم را می شناسم، مثلاً فلانی یک گزارشی از موفقیتش می آید حال من بد می شود، یک مقدار هم روی خودم کار کردم ولی خب خیلی نزدیک می شوم به آن، این الان برای من نقطه ضعف است و باید

است، راجع به نماز مثلاً تنبل است. خودم می دانم. خیلی‌ها این جور هستند. راجع به این دو خوب هستم، مثلاً اگر خمس به من تعلق بگیرد آن جا نقطه ضعف دارم. یکی می بیند راجع به خمس نقطه ضعف ندارد، راجع به حجابش نقطه ضعف دارد. یکی در معاشرت‌ها، معاشرت با پدر و مادرش خوب است، خیلی خوب است اما با مثلاً همسرش نه نیست، نمی تواند حقوق او را خوب انجام بدهد. یا با همسرش خیلی خوب است، حقوق او را خوب انجام می دهد اما با پدر و مادرش نه، یا بین پدر و مادر با مادرش خوب است، اما با پدرش مثلاً نه، این‌ها را خود انسان می تواند کشف کند، هر کسی خودش می داند چه خبر است. بنابراین با این ملاحظه که شرایط من دقیقاً چگونه است، یک مراقبه در منطقه مراقبه خاص این را باید توجه داشته



باید بگذارم تا از این نقطه آسب جدی نینم. ما همیشه از این نقطه آسب می‌بینیم. مثلاً بعضی‌ها در دوستی‌هایشان خیلی افراطی هستند. یعنی خیلی می‌روند جلو، بعد نسبت به دوستانشان خیلی می‌افتند و بعد آن‌ها خیلی ذهن می‌افتند. مثلاً فلان رفیق من کاملاً ذهن من را تسخیر کرده. به یک شکل عجیب و غریبی ذهنم را تسخیر کرده، اصلاً من با او روبه‌رو می‌شوم فلج هستم. بعد وقتی که مثلاً دارد غیبت می‌کند دیگر من نمی‌توانم این‌جا از خودم واکنشی نشان بدهم. وقتی در وقت نماز من را می‌گیرد من نمی‌توانم از آن وقتم مراقبت کنم. یعنی اصلاً کل برنامه‌های من را می‌ریزد به هم، خب این‌ها را باید مراقبه کرد، بعد باید برای اصلاح آن یک برنامه ویژه گذاشت. ولی منظورم در سطح مراقبت‌ها است.

مراقبت کنم. وقتی از من تعریف می‌کنند خیلی خوشم می‌آید، اصلاً حالم یک جور می‌شود، وقتی از من تعریف می‌کنند دلم قنچ می‌رود. به عکس این هم هست؛ مثلاً یک وقتی به من انتقاد می‌کنند به هم می‌ریزم، معنای آن این است که نگاه دیگران برای من خیلی اهمیت پیدا کرده. در محاسبات من این که دیگران راجع به من چه ارزیابی دارند خیلی اهمیت پیدا کرده، خب این می‌شود یک ضعف. خیلی جاها می‌تواند همین کار دست من بدهد. خب من خیلی زود عصبانی می‌شوم، یعنی می‌توانم خیلی سریع وارد آن منطقه خطرناک بشوم. حالا هر کسی، یک کسی در خوراکش است، کسی در پوشاکش است، در هر زمینه‌ای است، پس حالا که خودم را می‌شناسم روی این محورهایی که خودشناسی به معنای ویژه شخصی دارم یک مراقبه خاص



این جاها مراقبه می‌خواهد.

نگاه عاقلانه به اتفاقات مربوط به حجاب

در باره این قضایای اخیر، من یک جمله می‌خواهم به شما بگویم، یک مقدار مطلب شاید حساس‌تر است، و آن نکته عبارت است از این که چون این جریان اخیر مبنای فتنه‌اش یک امر خانمانه است و امتدادش مربوط می‌شود عمدتاً به بحث حجاب و نوع مواجهه‌ای که مثلاً گویا نظام در موضوع حجاب و این‌ها دارد، خواهش من این است که موضوع را جدی بگیریم. اصل قصه را الان این‌ها شروع کردند آمدند جلو تا این که حتی از زبان بعضی از ما بهتران، بعضی از هم‌لباسی‌های ما مع‌الأسف‌الشدید که گفتم شیطان به زبان‌شان حرف می‌زند، خیلی شگفتانه است که چقدر مثلاً حرف‌های شیطان را دسته‌بندی می‌کنند و مطرح

می‌کنند که آقا مثلاً مگر ما نماز را اجبار می‌کنیم؟ مگر نماز را می‌شود اجبار کرد؟ هر کسی وظیفه‌ای دارد. مگر می‌شود حجاب را اجبار کرد. گفت از قیاسش خنده آمد خلق را. واقعاً حرف‌های خنده‌داری بعضی‌ها می‌زنند که انسان به شگفتی می‌آید. می‌خواهم بگویم از اصلش شروع کردند دوباره درباره‌اش مطلب گفتند تا احکامش و فروعاتش و تا کیفیتش و این‌ها را آمدند، تا مسأله نوع مواجهه با موضوع، از منظر حاکمیتی که این بخش اخیر را که به طور کلی می‌برند زیر سؤال و مباحثه و... یک کلیدواژه هم درست کردند؛ کلیدواژه حجاب اجباری که با این کلمه اجباری بتوانند روی مخ جوان‌ها و خانم‌ها بیایند که آقا این است. خب این از آن کارها است. مطلب یک مقدار حساس است. خواهش من سه چهار نکته است.



تبیین و پاسخگویی به مسائل و شبهات

به سؤالات هم باید خودشان خوب بشنوند و قانع بشوند و هم خوب بتوانند پاسخ بگویند. حداقلش این است که در برابر این هجمه شگفت‌انگیزی که نسبت به این موضوع حیاتی شده یک صیانتی پیدا کنند، این نخورد در وسط مغز خود دختر مثلاً انجمن اسلامی ما. حداقل خودش در امان باشد. حالا آیا می‌تواند به سؤال دیگران جواب بدهد یا نه؟ آن می‌شود مسأله بعدی که می‌گوییم بله ما مجهزش هم بکنیم که بتواند پاسخ هم بگوید. اما حداقل این که به خودش جواب بدهد. یعنی اگر مطرح شد این جوری نباشد که برای خودش مسأله باشد. پس یک مسأله این است که خواهش می‌کنم شما هم به آن پردازید، ما را هم راهنمایی کنید. چون شماها کف میدان هستید. الان چه مطرح است؟ سؤالات چیست؟ مثلاً چه سؤالی بیشتر عمومی شده؟ و برای

یکی این است که من دیروز در خطبه نماز جمعه گفتم، گفتم تازه ما می‌فهمیم که چقدر این مسأله مهم است و چقدر قیمتی است. یعنی چیزی که می‌بینید تمام دشمن بسیج می‌شود این را بزند، معلوم می‌شود این خیلی قیمتی است. وقتی کل شیاطین دست به دست هم می‌دهند روی یک موضوعی تمرکز می‌کنند، معلوم می‌شود این موضوع خیلی قیمتی و حساس است. بنابراین باید به آن از ابعاد و جوانب مختلف مراجعه کنیم و به نظر من بانوان مؤمن و گرامی ما، دختر خانم‌های ما، مربی‌های گرامی ما، بچه‌های انجمن اسلامی باید نسبت به این مسأله کاملاً مجهز و مسلح بشوند. یعنی از نظر شناختی، معرفتی، جوانب کار، سؤالات جدی که در این موضوع هست.



ذهن مخاطب ما کدام است که بیشتر آزار دهنده است؟ پس یک مسأله این است که عرض کردم واقعاً کمک بشود به این موضوع. این یک نکته است.

تحلیل و بررسی مسائل مربوط به حجاب

نکته دوم عبارت است از این که ما در ارتباط با این موضوع در آن بخش مربوط به حاکمیتش که نسبت پیدا می‌کند با حاکمیت؛ بحث حجاب اجباری، بعد می‌کشند در موضوع گشت ارشاد و از این کلمه هم بیشتر استفاده می‌کنند، با این که این کلمه الان منسوخ است، ما این را تحت این عنوان دیگر نداریم، پلیس امنیت اخلاقی داریم. این خیلی خوشگل‌تر است. الان آن که داریم پلیس امنیت اخلاقی است که ضمناً در ارتباط با مسأله حجاب وظیفه دارد. چند وظیفه دارند این‌ها، ولی ضمناً در این موضوع هم وظایفی دارند.

این بخش به نظرم از بخش‌هایی است که نیازمند یک پرداخت مناسب روی موضوع است. یعنی باید کاملاً بچه‌های ما روشن بشوند، ابعاد قضیه چیست؟ جایگاه قانونی مسأله کجاست؟ این‌ها دارند چه کار می‌کنند؟ نقاط قوت‌شان در چیست؟ نقاط ضعف احیاناً چیست؟ ما چه کمکی می‌توانیم به این موضوع بکنیم. این هم یک سرفصل است که شاید سرفصل مهم‌تر باشد متنها خوب به اقتضای این که می‌خواهند آن ذهنیت را بکشند روی اصل مسأله؛ وقتی بیایند اصل قصه را زیر سؤال ببرند، بکنند یک مسأله شخصی این جوری، دیگر نوبت به این حرف‌ها نمی‌رسد، هر جور کنش‌گری در این بخش‌ها صورت بگیرد صدر و ذیل آن زیر سؤال است و اصلاً منتفی شده است.

بنابراین این بخش را ما باید بیشتر اهمیت بدهیم، سازوکارها را بشناسیم اصلاً چه اتفاقی دارد



گفتم که شواهد نشان می‌دهد که این یک دروغ بزرگ بوده. حالا این خانم بیماری زمینه‌ای داشته، شرایطی داشته، ممکن بود اگر یک پلیس هم در مسیر مثلاً ایشان تخلف رانندگی داشته او را صدا می‌کرد، آن جا مثلاً یک اتفاقی برای او می‌افتاد، یا در کوچه داشت می‌رفت یک سگی جلوی او مثلاً پارس می‌کرد همان اتفاق برای او می‌افتاد. یک استرسی مثلاً به او وارد می‌شد می‌افتاد در حالی که پلیس این جا آیا کار قانونی می‌کرده یا کار غیرقانونی؟ همیشه سؤال‌مان باید این باشد از مخاطب، حالا سؤال این است که آیا این جا یک کار قانونی انجام شده یا کار غیرقانونی؟ آیا حق داشت پلیس از او سؤال کند راجع به حجابش یا حق نداشته؟ اگر حق داشته سؤال کند، اگر حق داشته دعوتش کند، چون ایشان یک مقاومتی هم داشته، دعوتش کند که همراه خودش ببرد، ولی حق

می‌افتد بدانیم. اگر خواستید یک وقت شما برنامه بگذارید بعضی از این کسانی که در این زمینه‌ها مسئولیت دارند دعوت بشوند. من خدمت‌شان می‌گویم بیایند و بیناری داشته باشید، با شما بنشینند بگویند دارند چه کار می‌کنند، اصلاً در همین بخش‌های خاص و بچه‌ها مطلع باشند از فرآیند کار، قوانین کار، چه قانونی دارد، ابعادش چیست؟ حالا راجع به این مصداق خاص هم حالا ان‌شاءالله اعلام نظر هم ممکن است بشود ولی فارغ از این شما هم باید تفصیلی‌تر بدانید، که راجع به این مهسا خانم مرحوم، چه اتفاقی مثلاً افتاده؟ یک مقدار واضح‌تر هم مثلاً مطلع باشند. این فرآیندی که طی شده چه بوده. من دیروز باز در خطبه یک اشاره کردم. اولش گفتیم خب این را مطالبه دارند که مثلاً نهادهای مسئول دقیق‌تر اعلام نظر بکنند. ولی یک جمله هم



داشته مثلاً برای او یک جلسه آموزشی بگذارد، در این فرآیند اگر یک اتفاقی افتاده باشد این اتفاق دیگر می‌شود یک اتفاق حاشیه‌ای، که در هر شرایطی ممکن است برای هر کسی بیفتد. این کجا و این که نظام را متهم کنند به این که مثلاً آن واحد پلیس ضرب و شتم کرده، چه کرده، برخورد مثلاً غیر انسانی داشته. خب این دو عالم است. این هم به نظرم باز از جمله مواردی است که باید ان‌شاءالله بچه‌های ما در این زمینه هم به یک آگاهی بیشتری برسند.

اجتناب از مواجهه با بخش‌های سلبی

توصیه جلدی و اکید من این است که از مواجهه‌ها حداقل در شرایط فعلی ما باید اجتناب کنیم. و خانم‌های مربی هم باید بچه‌ها را توجیه کنند. الان اصلاً زمانی نیست که این موضوع را ما به مباحثه دو قطبی در مدرسه

بکشانیم. این چیزی است که الان دشمن می‌خواهد. یعنی الان دقیقاً دشمن این را می‌خواهد که وسط میدان مثلاً مدرسه و فلان و دانشگاه و در محیط اجتماعی یک دو قطبی طرفدار و مخالف حجاب شکل بگیرد، این‌ها بیفتند به جان هم در مباحثه. بعد آن‌ها چون از پیش برنامه‌ریزی کردند که وسط این بحث چگونه دعوا راه بیفتد، بعد طرف مقابل یک دفعه شروع کند به یک واکنش‌های غیرمنطقی و امثال این‌ها، لذا پیشنهاد ما این است اگر مواردی اتفاق می‌افتد که خلاف مقررات است باید به عنوان رعایت مقررات، مجموعه‌های مسئول با آن مواجه بشوند، نه بچه‌ها. یعنی در مدرسه بالاخره ناظم یا مدیر مدرسه است، آن است که باید تذکر بدهد، بچه‌ها نباید وارد بخش‌های سلبی بشوند مخصوصاً الان. این بخش حساس است. اکنون شرایط عقلانی نیست،



در مدرسه در واقع منشأ اغتشاش و تولید درگیری و این‌ها بشوند. آموزش هم دیدند. آموزش‌ها هم همه مجازی است، همه آموزش دیده هستند. لذا بچه‌ها باید این‌ها را مراقبت کنند، شناسایی کنند و حالا باید مسیرهایی هم طراحی بشود که این‌ها فقط باید آگاهی‌های خودشان را فوری، چیزهایی که متوجه می‌شوند این‌ها را باید در اختیار کسانی که مسئولیت دارند قرار بدهند. پس این می‌شود فصل سلبی.

پرهیز از ورود به بحث‌های جاری

در محور ایجابی الان شرایطی که بچه‌ها بخواهند راجع به گفتگو در باب موضوعات مربوط به همین بحث‌های حجاب و امثال این‌ها بشوند شرایط نیست، باید یک مقدار صبر کرد. اگر چیزهایی که مطرح می‌شود، شرایط را دیدند که مناسب برای یک نوعی مثلاً مواجهه

شرایط هیجانی و احساسی است. در شرایط هیجانی هر نوع مواجهه‌ای می‌تواند اسباب یک درگیری بشود. پس محورهای سلبی را مطلقاً بچه‌های انجمن اسلامی نباید به آن وارد بشوند، اگر لازم شد خواهیم گفت، ولی فعلاً اصلاً نباید وارد این بخش‌های سلبی بشوند. در این موارد اگر کاری مثلاً متوجه آن‌ها باشد این است که باید صحنه‌ها را مراقبت کنند، آدم‌های مشکوک و خطرناک را بچه‌هایی که می‌خواهند فتنه‌انگیزی کنند این‌ها را شناسایی کنند و صرفاً از این جهت که اطلاع را به دست کسانی که مسئولیت دارند بدهند، همین مقدار، نه بیشتر. پس این را باید مراقبت کنید، والا خودشان بخواهند مواجهه بشوند نه. پس هوشیار هستند، توجه دارند، مخصوصاً راجع به عناصر مشکوک. چون این‌ها الان نفوذی درست کردند برای درون مدرسه‌ها که این‌ها بیایند



هست هم اطلاعات شما، چه می‌دانید شما، فضای مجازی و این‌ها هم که پر از راست و دروغ است، دشمن‌هایی که نه ما را دوست دارند نه شما را دوست دارند همیشه پای کار هستند، می‌خواهند دعوا راه بیندازند، این جا بهترین راه این است که ما از کنار مسأله‌ای که آگاهی کافی نداریم بگذریم و سکوت کنیم.

یک روایت هم هست که می‌گوید «لوسکت الجاهل ما اختلف الناس» اگر انسان جاهل سکوت کند مردم با هم درگیر نمی‌شوند. اکثر این درگیری‌ها حاصل حرف زدن آدم‌های جاهل است. جاهل هم که می‌داند معنایش چیست، طرف مثلاً پرسابقه است، احتمالاً فوق دکترا فلان هم دارد، ولی به شدت جاهل است، یعنی نه آن موضوع را می‌شناسد، نه مصداقش را می‌شناسد، نه جوانبش را خبر دارد ولی به اعتبار این که مثلاً من استاد

و پاسخگویی، پاسخگویی‌های بین فردی مهربانانه است، با دوستان‌مان است، نه با کسانی که علاقه‌مند هستند که مسأله مطرح بشود. در همین حد است. و به همین مقدار هم باید اکتفا کنند. در این بخش‌ها هم اگر مثلاً موضوعی مطرح شد به نظر ما هم خودشان باید سکوت کنند، هم طرف‌های مقابل را دعوت به همین کنند، بگویند که چون اطلاع ما از موضوعات اطلاعات کافی نیست بگذارید آن‌هایی که اهلش هستند، اگر مسئولیت دارند جواب بدهند، اگر اشتباهی کردند پاسخ بگویند، اگر نکردند جواب بدهند. چرا ماها که در رابطه با این مسأله نه مسئولیتی داریم، نه وظیفه داریم به چه مناسبت باید راجع به موضوعی وارد بشویم که اطلاعات‌مان راجع به آن کافی نیست. این دعوت می‌شود یک دعوت عاقلانه‌ای. مثلاً ما به طرف می‌گوییم هم اطلاعات من کم



به معنای واقعی کلمه مؤمن. بنده توفیق این را داشتم که نسبت به ایشان سمت معلمی داشتم ولی او از معلم خودش نسبت به رعایت درس‌ها التزام بیشتری داشته. این را می‌توانم اعتراف کنم، مثلاً اگر روایتی، آیه‌ای، مطلبی خوانده می‌شد، آن کسی که این را پیگیری کند تا آخرین حد توانش برای عمل کردن، ایشان بود. این جور یعنی یک مطلب رها نشود. از نظر معرفت، جویای معرفت بودند، مثال زدن بود که بخواهد بداند، آگاه بشود، سؤالی داشته باشد، مطلبی داشته باشد، واقعاً مثال زدن بود. از جهت ایمان به آن چه که در کلام الهی، در کلام اولیاء است واقعاً عمیق بود یعنی معلوم بود من با یک کسی روبه‌رو بودم که دائم در حال رشد است. بعضی وقت‌ها انسان با یک کسی روبه‌رو است که او دائم دارد درجا می‌زند، آدم خوبی است ولی یک جایی ایستاده،

دانشگاه هستم، به اعتبار این که من یک چهره هستم، الان من را همه کشور می‌شناسند می‌آید یک اظهار نظری می‌کند و اسباب دردسر می‌شود. خب این پس راجع به این فضای اخیر.

بانوی تراز مجاهد

راجع به خانم ملکی به نظرم به معنای فنی کلمه با یک بانوی تراز مواجه هستیم. شناخت ما از ایشان یک شناخت سطحی نیست. شناخت قدیمی است و شاید حوالی بیست سال است که من این بانوی مؤمن را می‌شناسم و شناخت‌مان هم مخصوصاً در حوالی مثلاً ده دوازده سال اخیرش باز شناخت نزدیک‌تر بود. به معنا عرض کردم یک بانوی تراز، البته خانواده را می‌شود یک خانواده واقعاً تراز در ایمان، در جهاد معرفی کرد. یعنی انسان مراجعه می‌کند می‌بینید به معنای واقعی کلمه شما با یک بانوی مؤمن مواجه هستید، یعنی



جدی درس‌ها بود. درس را همین جور به صورت غیرحضوری دنبال می‌کردند. درس ما به محض این که تمام می‌شد یک پیام برای حاج خانم می‌آمد، پیام حاوی چند تا نکته بود که این‌ها خیلی جالب است، ما نظیری تقریباً نداشتیم. بی‌نظیر بود از این جهت. پیام غیر از ابراز محبت و تشکر، اولاً تشکر حالا با چه زبانی، با چه ادبایاتی که بماند. بعد هم آن جلسه درس ما را که مثلاً فرض کنید ما یک ساعت درس دادیم، در سه چهار تا جمله کوتاه، خلاصه می‌نوشت و می‌فرستاد که گاهی من از این خلاصه‌گیری او می‌فهمیدم که چقدر فهمیده. خیلی مهم است، مثلاً یک ساعت درس را در یک جمله و یک پاراگراف خلاصه می‌کرد این را می‌فرستاد، همراه با آن ابراز محبت و تشکر. خیلی فوق‌العاده بود. ببینید این می‌شود شاگرد برجسته و خوب که انسان را به شوق می‌آورد.

توقف دارد. این مریم خانم دائماً در حال رشد بود، یعنی شما با یک کسی مواجه هستید که این دائم دارد پیش می‌رود و مدام دارد خودش را بهتر می‌سازد، این‌ها خیلی درس‌های بزرگی است. نسبت به آرمان‌های انقلاب اسلامی عمیقاً مؤمن، عمیقاً دلبسته، نسبت به رهبر عزیزمان، نسبت به ولایت، پای جان اعتقاد داشته باشد و ایستاده باشد خیلی فوق‌العاده است. برای معلم‌هایش یک شاگرد بسیار خوب بود، درجه یک که شوق می‌دهد به انسان، دیدید مثلاً گاهی وقت‌ها معلم از داشتن یک شاگردی به شوق می‌آید، آن قدر خوب دریافت می‌کند، آن قدر خوب پیگیری می‌کند، این قدر خوب می‌فهمد، این قدر خوب عمل می‌کند. ایشان صحیفه ما را تقریباً هیچ وقت ترک نکرد. بعد که درس‌ها مجازی شده بود، خوب ایشان جزو پیگیری‌کننده‌های



معاونت خواهران. در تمام این شرایط می‌بینید یک کسی است که عمیقاً این پایگاه دانش‌آموزی را به عنوان پایگاه انقلاب اسلامی عمیقاً به آن اعتقاد دارد و به آن غیرتمند است. غیرتش نسبت به اتحادیه صد درصد بود، خیلی غیرت داشت. بعد غیرتش نسبت به بخش خواهران اتحادیه قابل توصیف نیست. یعنی چه حدی از غیرت را نسبت به این بخش داشت. نسبت به دختر خانم‌ها، نسبت به مربیان، نسبت به کادر. مثلاً بفرمایید در حد اعلی از جهت تعلق خاطر. واقعاً در رحلت ایشان خیلی ما سوختیم. خب ببینید این تعهدش را نسبت به اتحادیه ببینید در چه حد است که زندگی او را به هجرت می‌کشاند، زندگی که در شرایط عادی اصلاً امکان هجرت وجود نداشته برای ایشان. یک کسی است شرایط زندگی‌اش، همسرش، بچه‌هایش، آن هم در یک شهر مقدس، یک کسی مثلاً

عرض به محضر شریف‌تان یک معلم خیلی خوب هم بود. یک معلم خوب و برجسته که باز در آداب معلمی، در آن تعهد، تعهد در ارائه، تعهد در ارتباط، تعاطف با شاگرد، خیلی فوق‌العاده بود. چگونه باید این محبتش را ابراز کند که شاگردهای ایشان نوعاً از ارتباط با ایشان احساس مادرانه داشتند، یعنی فکر می‌کردند که مثلاً غیر از این معلم‌شان هست، احساس می‌کردند مادرشان است، یعنی این جورى با جزئیات توجه داشته باشد به مسائل. این هم خودش باز یک عالمی است که قابل توجه و گفتگو است. خب شما باز این بزرگوار را می‌بینید در نسبت با انجمن اسلامی، و فعالیت‌های انقلابی و... از زمانی که عضو انجمن اسلامی بود شروع کنید دیگر تا بیایید که می‌شود بالاخره جزو کادر انجمن اسلامی و بعد تا بیاید تهران، وظیفه در سطح ملی به او و گذار بشود، در



مشهد را رها کند بلند شود بیاید. همسرش کاسب است، مغازه‌اش را تعطیل کند ول کند پا شود بیاید. این‌ها یک کلمه است انسان همین جوری می‌گوید. شما زندگی‌تان را جمع کنید بریزید بیایید. یک وظیفه‌ای را احساس می‌کند و متوجه می‌شود، هجرت خانوادگی در او شکل می‌گیرد و پا می‌شود می‌آید. و بعد هم وقتی آمده ایستاده سر کار چه عاشقانه، چه با احساس، چه جلدی، این جوری است. نسبت به این الگوی تعالی دختران از بُن اعتقاد داشت و بالاخره تلاش‌های جدی را داشت برای این که بتواند این مسأله را پرچمش را برافراشته کند، خوب فهمیده بود مسأله را. و چقدر هم برای آن حرص و جوش خورد. که حالا قصه‌ها داریم در این زمینه، چه خاطره‌هایی داریم. خدا ان شاء الله رحمت‌شان کند. کمپانی محبت هم بود. یعنی واقعاً این قدر

آدم مهربان، در محیط خواهرانه، در محیط برادرانه، عواطف ایشان را می‌دید، نسبت به استادش، نسبت به شاگردش، می‌توانستی حدس بزنی این درون خانواده چگونه است، در خانواده با این آقای عابدی، این‌ها عاشقانه زندگی کردند. این آقای عابدی هم یک قطعه‌ای بود واقعاً یک تکه‌ای بود. یعنی یک مرد شریف، منزه، مؤدب، فعال، مؤمن، شخصیت تمیز از جهت حلال و حرامی، یک کاسب حبیب‌اللهی، شخصیتش خیلی تمیز بود و بعد معلوم بود عاشقانه با مریم خانم زندگی کرده بود. یعنی یک جوری بود که مثلاً کآنه من خودم حدس می‌زدم این‌ها هر کدام‌شان می‌ماندند کآنه دق می‌کردند. یعنی کآنه نمی‌توانست تحمل کند. خیلی عاشقانه با هم زندگی می‌کردند. من یک مقدار از روابط داخلی‌شان، یک مختصری مطلع بودم واقعاً این گرما و این عشق



بیت اتحادیه‌ای ناب

خدا ان شاء الله با حضرت زهراء محشورشان کند، با اباعبدالله محشورشان کند، گردن ما، گردن اتحادیه، گردن بالاخره بخش خواهران اتحادیه، حق ایشان حق بزرگی است. ان شاء الله خدای متعال این حقش را بر ما حلال کند، و ان شاء الله جبران کند در ساحت قدس و کرمش. و ان شاء الله برای ایشان جلسات دیگری هم باید بگذاریم، یعنی باید این باب باز باشد ان شاء الله. فرصت‌هایی پیش نیامد، یک مقطعی هم بود که من اصلاً نمی‌توانستم حرف بزنم، الان یک مقدار به سختی این چند خرده هم صحبت کردن مشکل بود، و این خیلی حق مسأله به نظر من ادا نشده، ان شاء الله جا دارد که در یک فرصت‌هایی در این زمینه هم خود شماها کار کنید، بانی بشوید، روی آن کار بشود واقعاً. این بیت را می‌شود

را می‌شد درک کرد. حالا نسبت به بچه‌هایشان، آن سعیده خانم خودش یک داستان مستقلی است. ان شاء الله که با حضرت زهرا (سلام الله علیها) محشور بشوند.

یک شیرینی‌هایی هست به آن می‌گویند پادرازی، نمی‌دانم چطور این را، از خود ما مثلاً یک وقت شنیده بود که این چقدر خوشمزه است، شما باورتان نمی‌شود هر وقت من مشهد مشرف بودم، به هر شکلی هم البته ایشان مطلع می‌شد، حتماً باید این را برای من تهیه می‌کرد، حتماً باید می‌آورد یک جوری بالاخره خودش، اگر نه از طریق بچه‌ها این باید فرودگاه به دست من برسد و با من باید همراه بشود. چیزهایی که اصلاً قابل توصیف نیست. یک لحظه هم ما غافل نیستیم از ایشان، آن همسر مکرم‌شان، این سعیده خانم عزیزمان.



و رضوان و رحمت خودش قرار بدهد. این بانوی مکرم، همسر گرامی و فرزند عزیزشان با پیامبر و اولیاءش محشور کند، امیدواریم ان شاء الله باقی مانده این بیت؛ آقا سجاد عزیزمان را ان شاء الله صبر کرامت کند. و ایشان را هم در این راه مستقیم، در این صراط مستقیم ثابت قدم بدارد. ان شاء الله این فتنه‌انگیزان را خدای متعال رسوا کند به حق محمد و آل محمد. از دل این فتنه‌ها ان شاء الله فرصت‌های جدیدی را برای اعتلا و شکوفایی انقلاب اسلامی با تدابیر مؤمنین پیش بیاورد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

کار کرد، یعنی یک مقدار کار شناختی، الگویی، برای بچه‌های ما ظرفیت الگوگیری دارد، یک بیت اتحادیه‌ای ناب. آن وقت دیگر یک شخص هم نیست، یک خانواده است که کاملاً ظرفیت الگوگیری دارد. می‌گویم آن خودش یک فصل است، آقای ایشان یک فصل است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

خدای متعال را قسم می‌دهم به حق اولیاءش، به حق مقربان درگاهش، به حق صاحب این ماه که بر همه شما هم ان شاء الله این ماه ربیع‌الاول مبارک باشد، برکاتش را بر جامعه ما نازل کند، بر امت ما، بر امام عالی‌قدر ما، بر اتحادیه ما، بر بخش خواهرهای ما، بر اعضای عزیز این جلسه ما ان شاء الله نازل کند. امیدواریم ان شاء الله همه مشمول ادعیه زاکیه حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (ارواحنا فداه) باشید. امیدوارم ان شاء الله همه گذشتگان ما را خدای متعال مشمول رحمت





موضوع بحث ما در باب قواعد عمومی جهاد اکبر می‌باشد. اینها قواعدی هستند که به هر یک از ما کمک می‌کنند تا در تربیت خودمان و در توسعه شخصیت خودمان، در حفاظت از شخصیت خودمان، در نگاهداشت خودمان بر صراط مستقیم بندگی موفق شویم و بتوانیم به شایستگی عمل کنیم. این قواعد، هم در مبارزه با قوه وهمیه، هم در مبارزه با قوه غضبیه و هم در مبارزه با قوه شهویه مارا یاری خواهد کرد. در هر سه میدان ما به لطف خدای متعال ان شاء الله می‌توانیم وارد یک مبارزه، جهاد و درگیری ظفرمند و کامیاب شویم.

«حجة الاسلام والمسلمین محمدجواد حاج علی اکبری»